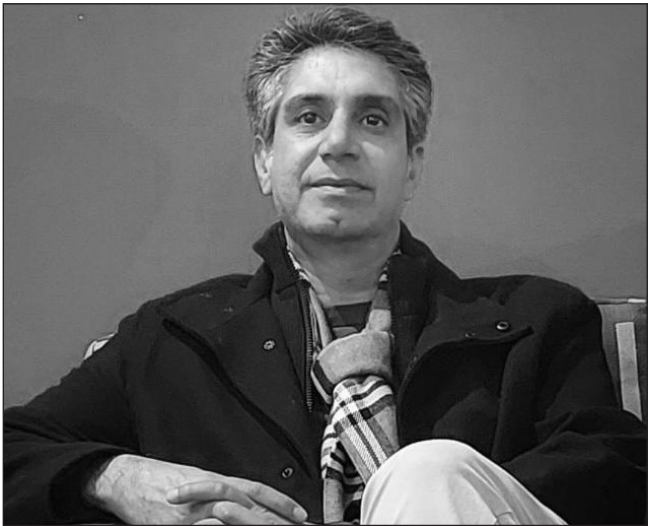
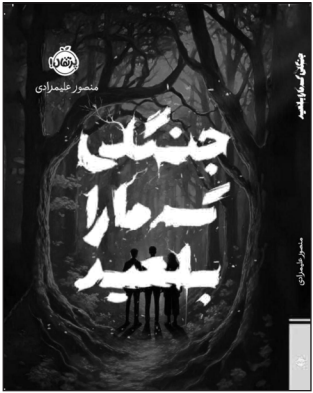


جنگلی که ما را بلعید، تازه‌ترین رمان منصور علمرادی منتشر شد؛

رمانی پر از رویداد جادویی و ماجرای سحرانگیز



از زیر دست و پای روزمان گوش صدفی برهاند. دختر کمی آن طرف‌تر ایستاده بود و با صدایی که به زمزمه‌ی جویبار شباهت داشت، تکرار می‌کرد: «رهایش کن، پازوار شاعر را رها کن.» پازوار فریادی می‌کشید و کمک می‌خواست. روزمان تلاش کرد در همان حالت آه‌ن آتش‌زنه را از جیبش بیرون بیاورد. صدای فریاد پازوار در جنگل می‌پیچید و دختر با همان لحن آرام و شیرین تکرار می‌کرد: «پازوار شاعر را رها کن. پازوار شاعر را رها کن.» پازوار یکپو از زیر دست و پای روزمان خودش را بیرون خزانده، مثل بُتر به سمت دختر دوید و فریاد کشید: «بدویم به سمت تاریکی.» روزمان آه‌ن آتش‌زنه را به سنگ کنار دستش کوبید و جرقه‌ای در علف‌های خشک گوشه سنگ افتاد. علف‌های خشک در نسیم ملایم شعله‌ور شدند و دختر در یک چشم به هم زدن محو شد. پازوار مثل دیوانه‌ها به اطراف نگاه می‌کرد. به هر طرف که چشم می‌چرخاند از دختر خبری نبود. آتش داشت شعله ور تر می‌شد. پازوار دست به گریبان برد و یقه پیراهنش را جر داد، فریاد کشید: «کجایی؟ کجا رفتی؟» روزمان به سمت پازوار رفت، دستش را به آرامی گرفت و او را در گوشه‌ای از چمن روی تخته سنگی نشانده. کمی بعد او را که در خود مجاله شده بود کول گرفت،



به کنار برکه آورد و در آب انداخت. پازوار چند بار در آب برکه غوطه‌ور شد و بعد که قد راست کرد با خشم و خروش فریاد کشید: «چه به روزگارش آوردی روزمان گوش صدفی؟» روزمان بر کناره‌ی آبگیر نشست: «روح یک پری بود پازوار! روح یک دختر پری که صداها سال پیش مرده است.»

عبدالله نژاد یادآور شد: گزارش‌های رسمی نشان می‌دهد کرمان تقریباً ۸۱ میلیون دلار صادرات به پاکستان دارد اما در آمارها در خصوص واردات گزارشی ارائه نشده است. وی افزود: کالاهایی که از کرمان به پاکستان صادر می‌شود شامل میوه‌های خوراکی، پوست مرکبات، پوست خربزه، بسته تازه، سبزیجات، مواد پلاستیکی، فرش، پارچه‌های نбаفته، نخ‌های ویژه، ریسمن، سوخت‌های معدنی و روغن‌های معدنی، نمک، گوگرد، خاک، سنگ، گچ، آهک، سیمان، کفش و فرآورده‌های خوراکی گوناگون هستند. مدیر توسعه بازار و بهبود فضای کسب و کار اتاق کرمان دربارهٔ پتانسیل‌های صادراتی استان کرمان و پاکستان توضیح داد: در حوزهٔ مس، فولاد، آهن، پسته، صیفی‌جات، پلی‌اتیلن، مواد شیمیایی، فرش دستباف، تایر، لاستیک و محصولات سرامیکی، بازارهایی برای استان کرمان در پاکستان وجود دارد. وی در ادامه با اشاره به برنامه‌های رویداد پاکستان در کرمان، گفت: در این رویداد سه پتل تخصصی با عناوین روابط تجاری با پاکستان، مبادلات مالی و حوزه حمل و نقل برگزاری می‌شود که در هر یک از این پتل‌ها نگاه تخصصی به بازار پاکستان، موضوع روابط مبادلات مالی و چگونگی شکل‌گیری ارتباطات بررسی می‌شود.

امضای تفاهم‌نامه همکاری

اقتصادی و تجاری

در پایان این نشست تفاهم‌نامه اتاق‌های بازرگانی و صنایع پاکستان و اتاق کرمان در راستای دستیابی به اهداف والا و مشترک توسعه تجارت دو جانبه میان جمهوری اسلامی پاکستان و جمهوری اسلامی ایران و به منظور بهره‌مندی متقابل جوامع تجاری دو کشور به امضا رسید. محمد نهاوندیان در کرمان مطرح کرد:

بورش روی چمنزار سبز کش می‌خورد. به زیبایی و غرور یک قو راه می‌رفت. پازوار کمان و کیسه‌ی چرمی رالب برکه انداخت و در پی او به راه افتاد. دختر بی‌آنکه سر برگرداند گفت: «برایم شعری بخوان پازوار!» پازوار که از فرط ذوق زبانش بند آمده بود، نتوانست حرف بزند. دختر خونسردانه در علفزار مه‌گرفته گام برمی‌داشت و پازوار نمی‌دانست چه بگوید و چه شعری بخواند که او دوست داشته باشد. صدای روزمان از کنار برکه برخاست: «هووی تو کجایی؟» به صدای روزمان گوش صدفی توجهی نکرد و نخواست که از آن موقعیت شیرین دل بکند. روزمان لب برکه ایستاده بود و با حیرت به دور و بر نگاه می‌کرد. پازوار یکپو از پیش چشمانش غیب شده بود. از برکه جدا شد و روی رد پای او که به سختی بر علف‌ها دیده می‌شد به راه افتاد. چند گام جلوتر یکپو چشمش به آن دوافتاد که بر کناره‌ی جنگل راه می‌رفتند. ناگهان حرف مرد جنگلی پادش آمد و دریافت که چه اتفاقی افتاده. می‌دانست اگر پای پازوار به جنگل برسد، دیگر هیچ‌گاه او را پیدا نخواهد کرد. دوید. تا جایی که توان داشت دوید و از پشت سر کمر پازوار را که داشت با هیجان برای دختر شعر می‌خواند گرفت و او را روی علف‌ها غلطاند. با تمام وجود سعی کرد دست‌ها و پاهایش را محکم نگه دارد و او را مهار کند. پازوار سر و صدا می‌کرد و می‌خواست هر طور شده خودش را

من عاشق شعرهای توام.» پازوار ذوق‌زده خندید: «راست می‌گویی؟» دختر همان‌طور که بافتنی می‌بافت سر تکان داد و موهایش مثل جلبک‌هایی طلایی‌رنگ روی آب برکه فرش شدند. پازوار گفت: «هیچ‌کس مرا جدی نمی‌گیرد. شعرهای مرا مسخره می‌کنند. خنده‌هایشان ناامیدم می‌کند.» دختر که در خرمنی از موهای بور و زیبا نشسته بود سر از روی بافتنی برداشت، صورت مهتابی و دلپذیرش به آرامی بالا آمد و به چشم‌های پازوار دقیق شد: «تو پسر محشری هستی پازوار!» روزمان نرسیده به حوضچه صدا زد: «باکی داری حرف می‌زنی؟» پازوار نخواست که بشنود. محو چشم‌های زیبای دختر شده بود که به دو تیلای درشت خوشرنگ می‌مانستند. چشمانی شگفت‌انگیز و سرشار از رنگ و جادو. دختر سر میل بافتنی‌اش را به سمت او دراز کرد: «شعری برایم بخوان پازوار.» در سینه‌ی پازوار انگار پرنده‌ای بی‌قرار سر به دیواره‌ی قفس می‌زد. گلویش خشک شده بود. دو قطره اشک از چشمانش سرازیر شد: «کسی مرا جدی نمی‌گیرد.» دختر گفت: «رهایشان کن، آن‌ها قدر تو را نمی‌دانند، با من به سرزمین جادویی ما بیا، به جایی که همه عاشق موسیقی و شعرند.»

بعد آرام از جا بلند شد و مثل کبکی کوهی در علفزار خرامید. پاهای ظریف و عریانش در علف‌های نرم و بلند گم می‌شد و سر موهای

کمیته راهبردی همکاری کرمان و پاکستان تشکیل شود

از پاکستان وارد می‌کند.

اعمال تعرفه مشکل ورود به بازار پاکستان است

رابیزن بازرگانی ایران در پاکستان با تاکید بر اینکه اگر قرار است کاری انجام دهیم و پیشرفت صورت بگیرد باید از طریق همسایه‌ها و با محویت آن‌ها انجام شود، گفت: هیچ کشوری در دنیا مانند پاکستان این همه حس مشترک و احساس دوستی با کشور ما ندارد. مراد نعمتی‌زرگان، با اشاره به روند کلی تجارت بین دو کشور ایران و پاکستان و ظرفیت‌ها و محدودیت‌ها، بیان کرد: پاکستان پنجمین شریک صادراتی ایران با جمعیتی بیش از ۲۵۰ میلیون نفر، دروازهٔ ورود ما به شرق است وی ادامه داد: پاکستان، کشوری است که بیشترین هم‌پوشانی و تکمیل ظرفیت و همکاری را با ما دارد و اقتصاد دو کشور مکمل یکدیگرند. نعمتی یادآور شد: ما می‌توانیم از ظرفیت پاکستان برای توسعهٔ روابط دوجانبه و ورود به بازارهای جهانی استفاده کنیم زیرا اقتصاد پاکستان یک اقتصاد باز است و پاکستان هاب تجارت دنیاست که با کشورهای هند و چین همسایه است.

نبود شعبه بانکی مشترک ایران با پاکستان

رئیس اتاق بازرگانی پاک ایران گفت: در حال حاضر دو بازار پاکستان و ایران به کالاهای یکدیگر نیاز دارند اما چالش اصلی نبود شعبهٔ بانکی بین دو کشور است تا بتوانیم برای جابه‌جایی سرمایه بر اساس این شبکه بانکی کار را انجام دهیم. نعمیم الرحمان نورزای، با تاکید بر اینکه تجارت باید به صورت مساوی بین دو کشور انجام شود، بیان کرد: در حالی که ما از ایران ۱۵۰

گروه فرهنگ و هنر: جنگلی که ما را بلعید، دهمین اثر داستانی و پنجمین رمان منصور علمرادی نویسنده، شاعر و پژوهشگر فرهنگ ساکن در ونکوور. در زمینه ادبیات داستانی کودک و نوجوان است که در انتشارات معتبر پرتقال به ناگهی منتشر شده است.

رویدادهای این رمان در گیلان دویست‌وپنجاه سال پیش می‌گذرد. سه نوجوان دهکده‌ی زیبایشان را ترک می‌کنند تا در یک سفر سه چهار روزه به جنگل تاریک و اسرارآمیزی که همه از رفتن به آنجا پرهیز می‌کنند، بروند. اما ماه‌ها در جنگل گم و سرگردان می‌شوند. فضای رمان پر از رویدادهای جادویی و ماجراهای سحرانگیز و متاثر از اقلیم شمال و گیلان قدیم است... به گزارش استقامت، از علمرادی در حوزه‌ی رمان بزرگسال: تاریک ماه، اورد نیمروز، شب جاهلان، نام دیگرش باد است، سینیور، زیبای هلیل و در حوزه فرهنگ‌پژوهی «لیکوها، کوتاه‌ترین و کهن‌ترین سرودهای شفاهی ایران، دفتر اول و دوم»، «شروک ماه، دفتر اول و دوم»، «افسانه‌های مردمان کرانه‌های هلیل‌رود»، «اشعار و ترانه‌های شفاهی مردمان حوزه هلیل‌رود»، «فرهنگ بزرگ ضرب المثل‌های مردمان حوزه هلیل‌رود» و «دین‌های ماسوله منتشر شده است. در ادامه بخشی کوتاه از متن این اثر را تقدیم می‌کنیم تا با حال و هوا و فضای جادویی این رمان آشنا بشوید. به در طول مسیر رقیق‌تر می‌شد و جریان باد کمتر. راه را در مسیری سبز و خیس ادامه دادند تا جایی که باز به محدوده‌ای مه گرفته رسیدند که در وسط آن درخت بزرگی سر بر آسمان می‌سایید. پای درخت، برکه‌ی کوچکی به چشم می‌خورد. پازوار که حسابی تشنه بود به سمت برکه دوید. لب برکه نشست و دست‌هایش را در آب کاسه کرد. ناگهان چشمش بالا رفت و در جا خشکش زد. در آن طرف برکه دختر زیبای کم سن و سالی با موهای بلند و بور نشسته بود و داشت بافتنی می‌بافت. پازوار دستپاچه سلام کرد. دختر بی‌آنکه سرش را از روی بافتنی بالا بیاورد با لحنی گوش‌نواز گفت: «خوش آمدی پازوار!» پازوار حیرت‌زده پرسید: «تو کی هستی؟ نام مرا از کجا می‌دانی؟» دختر گفت: «شاعر بزرگی مثل تو را همه می‌شناسند. شعرهایت را در اینجا همه ستایش می‌کنند پازوار.

ادامه از صفحه ۴

ریسمان، سوخت‌های معدنی و روغن‌های معدنی، نمک، گوگرد، خاک، سنگ، گچ، آهک، سیمان، کفش و فرآورده‌های خوراکی گوناگون هستند. مدیر توسعه بازار و بهبود فضای کسب و کار اتاق کرمان دربارهٔ پتانسیل‌های صادراتی استان کرمان و پاکستان توضیح داد: در حوزهٔ مس، فولاد، آهن، پسته، صیفی‌جات، پلی‌اتیلن، مواد شیمیایی، فرش دستباف، تایر، لاستیک و محصولات سرامیکی، بازارهایی برای استان کرمان در پاکستان وجود دارد. وی در ادامه با اشاره به برنامه‌های رویداد پاکستان در کرمان، گفت: در این رویداد سه پتل تخصصی با عناوین روابط تجاری با پاکستان، مبادلات مالی و حوزه حمل و نقل برگزاری می‌شود که در هر یک از این پتل‌ها با نگاه تخصصی به بازار پاکستان، موضوع روابط مبادلات مالی و چگونگی شکل‌گیری ارتباطات بررسی می‌شود.

امضای تفاهم‌نامه همکاری

اقتصادی و تجاری

در پایان این نشست تفاهم‌نامه اتاق‌های بازرگانی و صنایع پاکستان و اتاق کرمان در راستای دستیابی به اهداف والا و مشترک توسعه تجارت دو جانبه میان جمهوری اسلامی پاکستان و جمهوری اسلامی ایران و به منظور بهره‌مندی متقابل جوامع تجاری دو کشور به امضا رسید. محمد نهاوندیان در کرمان مطرح کرد: نداریم اما لفظ‌ها باید عملی شود، گفت: پاکستان تمام مایحتاج جمهوری اسلامی را می‌تواند تأمین کند و علاوه بر آن موضوع تجارت سایر کشورها را نیز می‌تواند انجام دهد، ضمن اینکه ایران، بیشترین گوشت و برنج را از مسیر دریایی و زمینی

معین‌زاده در نشست فعالان گردشگری با حسن‌پور انتقاد کرد؛

عوارض شهرداری برای مشاغل گردشگری غیرکارشناسی است

گروه جامعه: بیشکسوت گردشگری کرمان گفت: «در استان آثار و اماکن و ظرفیت‌های گردشگری بسیاری داریم اما گردشگر نداریم!».

سیدعلی معین‌زاده در نشست اخیر فعالان گردشگری کرمان با شهپاز حسن‌پور نمایندهٔ مجلس اظهار کرد: «برخی از مشکلات ما ملی و برخی استانی و برخی دیگر شهری هستند. ما واقعاً با شهرداری کرمان مشکل داریم. درست است که باید درآمد کسب کنند ولی عوارضی که تعیین می‌کنند کارشناسی نیست.» وی با اشاره به تفاوت نرخ عوارض مشاغل خاص در شهر کرمان افزود: «از نظر شهرداری کرمان، آژانس و هتل جزو مشاغل خاص است و به همین دلیل نسبت به سایر مشاغل عوارض بسیار زیادی برای این فعالان تعیین می‌کنند آن هم در شرایطی که کسب‌وکارهای گردشگری در رکود است.»

این فعال صنعت هتل‌داری کرمان در ادامه اظهار کرد: «مشکلات گردشگری کرمان، یک مورد و دو مورد نیست. الان مشکل جدی در حوزهٔ سرمایه‌گذاری داریم. برای یک هتل جدید پنج ستاره سه و نیم هزار میلیارد تومان سرمایه‌نیاز است و به این سادگی نیست بتوان کسی را متقاعد به انجام سرمایه‌گذاری کرد.» وی ادامه داد: «در جای جای استان زیرساخت‌های گردشگری مشکل دارد.»

به گزارش استقامت، وی در این نشست در ادامهٔ اظهارات‌اش بیان کرد: «به‌طور کلی دو گروه در اقتصاد گردشگری کرمان فعالند: یک گروه کسانی که سرمایه در گردش دارند و گروه دیگر مانند هتل‌ها که سرمایهٔ خود را در این حوزه گذاشته‌اند و در حال حاضر هر دو این بخش‌ها با چالش‌های متعددی مواجهند.» معین‌زاده با بیان اینکه در حوزهٔ آب و برق هم مشکل داریم، افزود: «اگر بخواهم گزارشی دربارهٔ مشکلاتی که داریم بنویسم باید مدام بر ما دلسوزی کنید.» وی ادامه داد: «جاده‌ها و اتوبوس و هواپیما در استان مشکل دارد که به نوعی مسائلی کشوری است اما ما باید این بحرانی که در گردشگری داریم را مدیریت کنیم.»

وی با اشاره به ضرورت ورود تورهای داخلی و خارجی به استان اظهار کرد: «باید برای تور اپراتورها تسهیلات و شرایط ویژه‌ای فراهم کنیم که حاضر بشوند تورها را به کرمان بیاورند.»

معین‌زاده گفت: «حداقل یکی، دو اتوبوس گردشگری می‌خواهیم. قطار گردشگری می‌خواهیم.» وی خاطرنشان کرد: «سخن دربارهٔ مشکلات و راهکارها زیاد است. امیدواریم کمیسیون گردشگری مجلس منشورنی آقای حسن‌پور بتواند برای حل این مشکلات اقدامات خوبی انجام دهد.»

به میزبانی شرکت معدنی و صنعتی گل‌گهر برگزار شد؛

استقبال ۶۵ هزار نفری از جشن شب‌های سیرجان

گروه اطلاع‌رسانی: جشن شب‌های سیرجان که طی پنج شب در دهکدهٔ بزرگ گردشگری گهرپارک برپا شده بود در مجموع با حضور بیش از ۶۵ هزار نفر از شهروندان سیرجانی در ۹ سانس و با نظم و آرامش بی‌نظیری به کار خود پایان داد.

این جشن‌ها به مناسبت ایام مبارک میلاد پیامبر اعظم (ص) و امام جعفر صادق (ع) و با هدف بزرگداشت هفتهٔ وحدت به میزبانی شرکت معدنی و صنعتی گل‌گهر و با اجرای دو خوانندهٔ محبوب کشوری و حضور بیش از هفت هزار نفر از شهروندان در هر سانس برگزار شد و قرار است تمامی عواید حاصل از بلیت‌فروشی، برای آزادی زندانیان جرائم غیر عمد به حساب انجمن حمایت از زندانیان سیرجان واریز و تعدادی از زندانیان آزاد شوند.

به گزارش روابط عمومی گل‌گهر، گفتنی است این جشن‌ها در راستای ایفای نقش مسئولیت‌های اجتماعی شرکت گل‌گهر و برای ایجاد روحیهٔ نشاط و شادابی میان شهروندان سیرجانی برنامه‌ریزی و اجرا شد و تعداد زیادی از مددجویان نهادهای حمایتی نظیر کمیته امداد و بهزیستی و همچنین شهروندان ساکن در مناطق حاشیه‌ای و کمتر برخوردار شهر به صورت رایگان در این جشن‌ها حضور پیدا کردند.